

1-Review

Context

من فردا باهات صحبت می کنم درباره این مسئله، فقط امیدوارم درکم کنی.

I'm speaking with you tomorrow; I hope you will understand me.

من چشم انتظار دریافت پاسخ سریع شما هستم.

I'm looking forward to receiving your prompt reply.

من بهتون ایمیل زدم.

I have sent an email for you.

خیلی وقته دور هم جمع نبودیم واسه همین می خوام تو رو با مامانت دعوت کنم امشب
شام خونه من دور هم باشیم.

We haven't gathered together for a long time, that's why I would like to
invite you and your mother round for dinner in my house tonight.

میای؟

Are you coming?

بذار ببینم چی می شه.

Let me see what's going on.

قول می دم در جریان بذارمت.

I promise I will keep you posted.

با کمال میل، فقط من نمیدونم به چه مناسبتی می خوام مارو دعوت کنی دور هم باشیم.

By all means, I don't know on which occasion you would like to invite us
round for dinner.

امیدوارم از این مهمونی لذت برده باشی من بخاطر شما این مهمونی رو گرفتم.

I hope you have enjoyed this party; I have taken this party for your sake.

دو ساعته منتظر باباتم.

I have been waiting for your father for two hours.

چرا بهش زنگ نمی زنی؟

Why don't you call him?

دارم شمارشو می گیرم امیدوارم خونه باشه.

I'm **dialing his number**; I hope he is at home.

امشب کارمو تموم می کنم می رم یه سری به مامانم می زنم امیدوارم خونه باشه.

I'm finishing my job **and visiting** my mother tonight; I hope she will be at home.

امیدوارم ناهار خورده باشی چون چیزی واسه خوردن نداریم.

food
feed

I hope you have eaten launch, we haven't got **any feed** to **be eaten**.

خیلی وقته ازت خبر ندارم، چشم انتظار خبری ازت هستم.

I haven't heard from you for a long time, I'm looking forward to hearing from you.

چطوره دست پختم، خوشمزه اس؟

How do you like my cooking? Is it delicious enough?

امیدوارم دوست داشته باشی

I hope you like it.

امیدوارم در آینده موفق بشی.

I hope you will succeed **in the future**.

نهایت تلاشمو می کنم.

I'm doing my best.

Context

ته سیگارت رو اینجا ننداز.

Don't throw your cigarette tag.

دو دلم اینجا بمونم یا نه؟

I am in 2 minds whether I stay here or not?

دو دلم دوستانم رو دعوت کنم یا نه؟

I am in 2 minds whether I invite my friends or not?

دارم تدارک یه گردش دور همی رو برای این شنبه می دم، می تونی بیایی؟

I am organizing accompany picnic for this Saturday, can you come?

خیلی وقته دورهم جمع نشدیم، بهمین خاطر دارم تدارک یه مهمونی رو بمناسبت فارغ التحصیلیم می بینم، می تونین بیاین؟

We haven't gathered together for a long time that's why I am organizing a party on the occasion of my graduation, can you come?

دوستای قدیمیم رو خیلی وقته ندیدم، دارم تدارک یه مهمونی خودمونی رو بمناسبت بازنشستگی پدرم رو می بینم.

I haven't seen my old friends for a long time; I am organizing a homely party on the occasion of my father's retirement.

ترتیب همه چی رو دادی؟

Have you lined up everything?

تدارک شام و میوه رو دیدی؟

Have you supplied dinner and fruit?

دارم تدارک یه مهمونی بمناسبت سالگرد ازدواجمون رو می بینم.

I am organizing a party on the occasion of my wedding anniversary.

با کمال میل، نمی دونم به چه مناسبتی این مهمونی رو گرفتی؟

I would love to; I don't know on which occasion you have taken this party?

مهمونی مجللی به مناسبت رسیدن برادرم گرفتم.

I have taken **magnificent** party on the occasion of my brother's arrival.

دارم به مناسبت تولدم تدارک یه مهمونی رو می بینم.

I am organizing a party on the occasion of my birthday.

امیدوارم دعوت من رو رد نکنی.

I hope you don't **turn down** my invitation.

به پدرم زنگ می زنم و توی جریان می دارمش، امیدوارم دعوتت رو رد نکنه.

I am calling my father and keep him posted I hope he won't turn down your invitation.

با کمال میل، اما مطمئن نیستم بتونم.

I'd love to but I am not sure that I can.

دلم برای یه مهمونی **گرفتن** پر زده.

I have longed to take a party.

می دونی الان هوس چی کردم؟

Do you know what I **fancy** now?

هوس گرفتن یه مهمونی کردم.

I fancy to take a party.

هوس گرفتن یه مهمونی رو کردم، برای همین دارم تدارک یه مهمونی بمناسبت ازدواج مادرم می بینم.

I have an itch for taking a party, that's why I am organizing on the occasion of your mother's wedding. **a party**

شنبه چه کاره ای؟ **شنبه** چیکار داری؟

What are you doing on Saturday?

شنبه بیکاری؟

How are you fixed on Saturday?

شنبه بیکاری؟

Are you free on Saturday?

بذارم ببینم چی پیش می آد؟

Let me see what's going on?

فکر کنم قراره اضافه کاری کنم.

I think I am supposed to work overtime.

بخشکی شانس!

Just my luck!

چرا مهمونی رو انداختی شنبه؟ قراره من توی شرکت بمونم و اضافه کاری بکنم و کارهای عقب مونده ام رو انجام بدم.

Why have you **thrown the party** on Saturday, I am supposed to stay in the company and work overtime and **catch up on my jobs**.

برای حضور در جشنواره دعوت شدم، قراره همکارام رو همراهی کنم.

I have been invited to attend at the festival; I am supposed to accompany some of my colleague.

از من درخواست شده این پروژه رو بررسی کنم.

I have been asked to **look into** this project.

مسئول این پروژه منم.

I am in charge of this **case**.

قراره حواسم به تمام فعالیتهای باشه.

I am supposed to **be on** all the **activities**.

دارم تدارک یه مهمونی رو میبینم که همه همکلاسی های قدیمیم رو برای شام دور همی دعوت کنم، می تونی بیایی؟

I am organizing a party to invite all of my old **classmates** round for dinner, and can you come?

دفعه آخر که دیدمت، گفتی مهمونی می آیی، پس چی شد دعوتم رو رد کردی؟

Last time I saw you, you told me you would come to the party, what made you **turn down** my invitation?

فردا قراره یه بازرس بیاد اینجا، خیلی هم جدیه، مو رو از ماست می کشه. قراره من اینجا بمونم و همراهیش کنم.

We are **receiving** an **inspector** tomorrow, he is so serious, **he looks into everything like a tooth comb**. I am supposed to stay here and accompany him.

قراره خونه بمونم، تا نصف شب بیدار بمونم و درس بخونم.

I am supposed to stay at home and burn the mid nights oil to study.

چه حیف!

That's a shame!

چه حیف!

That's a pity

what a shame/pity جمله کامل است

that's a shame/pity جمله ناقص است

اگر

that's a shame for somebody to do something

معنی: حیفه از اینکه این کارو بکنی

اگر بعدش جمله بیاد معنی: جای تأسفه/چه بد

جای تأسفه نمی تونی انگلیسی صحبت کنی.

That's a shame you can't speak English.

جای تأسفه افراد تحصیل کرده در ایران بیکارند.

That's a shame the **educated** people in Iran are **jobless**.

جای تأسفه با این همه امکانات توی کشورمون، کمبود بنزین داریم.

That's a shame there are a lot of **facilities** in our country, **we are lack of petrol**.

جای تأسفه رئیسست بد اخلاقه.

That's a shame your boss is **bad tempered**.

جای تأسفه هیچ انگیزه ای برای ادامه تحصیلات نداری.

That's a shame you haven't got **motivation** to continue education.

فرمت حال **حیفه** این خونه رو می فروشی.

That's a shame for you to **sell** the house.

فکر نمی کنی حیفه ماشینت رو بفروشی؟

Don't you think that's a shame for you to **sell** your car?

حیفه خونه رو به اسم پسرِت بزنی.

That's a shame for you to make the house over to your son.

یعنی می خواهی بگی به مهمونی امشب نمی آیی؟

You mean to say you are not coming to party tonight?

دارم دونه دونه دوستان رو دعوت می کنم.

I am inviting my friends **one by one**.

حیفه که نیایی.

That's a shame for you not to come.

فرمت گذشته **حیف بود که** مهمونی نیومدی.

That was a shame for you not to **come** to the party.

حیف بود که منشیت رو اخراج کردی.

That was a shame for you to fire your secretary.

حیف بود برگشتی خونه.

That was a shame for you to come back home.

حیف بود که از دانشگاهت انصراف دادی.

That was a shame for you to **leave out** your university.

حیفه کسی انجامش بده.

That's a shame for someone to do it.

حیف شد کسی انجامش داد.

That was a shame for someone to do it.

دارم تدارک یه مهمونی رو بمناسبت تولد پدرم می دم، می تونی بیایی؟

I am organizing a party on the occasion of my father's birthday, can you come?

بذار ببینم چی میشه.

Let me see what's going on.

قراره که خونه بمونم به مادرم توی نظافت شب عید کمک کنم.

I am supposed to stay at home and help my mother with spring cleaning.

چه بد!

That's dreadful!

احتمال يك به يك

Probability one by one

احتمال بارندگی هست؟

Is there any chance of raining?

احتمال زلزله هست؟

Is there any chance of the earthquake?

احتمال این اتفاق هست؟

Is there any chance of this happening?

از اونجایی که سرمایه ات رو از دست دادی، احتمال ورشکستگی هست؟

Since you have lost your investment, is there any chance of your bankruptcy?

احتمال موندن مادرت اینجا هست؟

Is there any chance of your mother staying here?

احتمال بردن این بازی هست؟

Is there any chance of winning this game?

از اونجایی که کلی بازیکن مصدوم داریم، احتمال بردن هست؟

Since you have got a lot of injured players, is there any chance of victory?

احتمال خواب موندنت هست؟

Is there any chance of oversleeping?

your

Vocabulary

مهمانی گرفتن

Take a party

مهمانی دادن

Make a party

مهمانی انداختن

Throw a party

تدارک مهمانی را دیدن

Organize a party

ته سیگار

Butt/ tag

دور ریختن

Throw away

دو دل بودن

Hesitate

پیک نیک دسته جمعی

Accompany picnic

به همین خاطر

That's why

ترتیب دادن

Line up

تدارک دیدن

Supply

مجلل/با شکوه

Magnificent

رد کردن دعوت

Turn down

بررسی کردن

Look into

حواس به چیزی بودن

To be on thing

بداخلاق

Bad tempered

احتمال

Probability/likelihood/ possibility/ chance

دودلم اینجا بمونم

I am in two minds to stay here

توی جریان می ذارمش

I keep him posted

هوس گرفتن به مهمونی رو کردم

I have an itch for taking a party

شنبه چیکار داری؟

What are you doing on Saturday?

شنبه بیکاری؟

How are you fixed on Saturday?

مو رو از ماست بیرون می کشه

He looks into everything like tooth comb

تا صبح بیدار ماندن و کاری کردن

To burn mid night oil

Conversation text

A: I am organizing accompany picnic for this Saturday, can you come?

B: I would love to but I am not sure that I can. I think I am supposed to work overtime.

A: That's a shame, is there any chance you can possibly get out of working over time?

B: I am not sure; I will check it and let you know.

A: Please, try to come.

B: It won't be much of accompany picnic without you.

A: It nice of you to say that, I am doing my best.

B: .

3-Is there any chance you can possibly get out of work overtime

Context

احتمالش هست که بتونی بیایی؟

Is there any chance that you can come?

احتمالش هست که بتونی جلسه رو کنسل کنی؟

Is there any chance that you can cancel the meeting?

دارم تدارک یه مهمونی رو برای هفته بعدی می بینم، می خوام شوهرم رو غافلگیر کنم.

I am organizing a party for next week, I am gonna catch my husband on the hop.

احتمالش هست که بتونی معطلش کنی؟

Is there any chance that you can keep him waiting?

احتمالش هست که بتونی یه جوری مهمونی رو تغییر بدی؟

Is there any chance that you can possibly change the party?

به مهمونی پیام، احتمالش هست که بتونی یجوری مهمونی رو به تعویق

بندازی؟

I can't get around to coming the party, is there any chance that you can possibly postpone the party?

احتمالش هست که بتونی یجوری از شر اضافه کاری فرار کنی؟

Is there any chance you can possibly get out of working over time?

قراره مادر زخم رو تا فرودگاه بدرقه کنم؟

I am supposed to see off my mother-in-law at the airport tonight?

احتمالش هست که بتونی یجوری از شر بردنش به فرودگاه فرار کنی؟

Is there any chance you can possibly get out of giving her a ride to the airport?

احتمالش هست که بتونی یه جورایی از شر این مسئولیت خلاص بشی؟

Is there any chance you can possibly get out of this responsibility?

احتمالش که بتونی یه جورایی از شر قرارت با جان خلاص بشی؟

Is there any chance you can possibly get out of your date with John?

احتمالش که بتونی از شر این کار خلاص بشی هست؟

Is there any chance you can possibly get out of this job?

احتمالش که بتونی یه جورایی از شرش راحت شی؟

Is there any chance you can possibly **get rid of** it?

چکش می کنم و خبرت می کنم.

اطلاع دادن inform
در جریان گذاشتن keep posted
خبر کردن let know

I will check it and let you know.

خبرت می کنم.

I will let you know.

خبرم می کنی؟

Will you let me know?

می تونم روت حساب کنم، خبرم می کنی؟

Can I count on you, you will let me know?

دارم روش حساب می کنم، امیدوارم خبرم کنه.

I'm counting on him; I hope he will let me know.

سپاسگزار می شم اگه بتونی.

I **will** be grateful if you **can**.

هر دو به معنی "خواهشمند است"
هست ولی دومی مودبانه تره

خواهشمند است

I **would** be grateful if you **could**

خواهشمند است بتونید تاریخ مهمانی رو بهم اطلاع بدید.

I would be grateful if you could let me know the date of the party.

خواهشمند است تاریخ این مصاحبه رو بهم خبر بدید.

I would be grateful if you could let me know the date of the **interview**.

چکش می کنم و خبرت می کنم.

I will check it and let you know.

یه کاری کن بیایی.

Try to come.

یه کاری کن معطلش کنی.

Try to keep him waiting.

یه کاری کن در قوطی ترشی رو باز کنی.

Try to open the jar of pickles.

یه کاری کن اینجا پارک کنی.

Try to park here.

یه کاریش می کنیم.

We are playing it by ear.

یه کاری کن بیایی، یه کاریش می کنیم.

Try to come; we are playing it by ear.

بدون تو مهمونی صفایی نداره.

It won't be much of the party without you.

یعنی می خوای بگی، توی خونه می مونی به مهمونی نمی آیی؟

You mean to say, you are staying at home and you are not coming to the party tonight?!

بدون تو مسافرت حال نمی ده.

It won't be much of a trip without you?

عیبی داره دو جلسه رو غیبت کنم؟

Do you mind if I make 2 sessions absence?

بدون تو کلاس حال نمی ده.

حالت اول: زمان آینده
یک هفته مانده به مهمانی به رفیقت میگی...

It won't be much of the class without you.

چرا هنوز نیومدی؟ کی می آیی؟

Why haven't you come **yet**? When are you coming?

بدون تو مهمونی حال نمی ده.

حالت دوم: زمان حال

حین مهمونی به رفیقت که تو خونه مونده و مهمونی نیومده زنگ میزنی و میگی...

It **isn't** much of the party without you.

امروز کلاس بدون اشلی حال نمی ده.

It isn't much of the class without Ashlee today.

دیشب مهمونی بدون تو حال نداد.

حالت دوم: زمان گذشته

یک هفته بعد مهمونی به رفیقت که به مهمونی نیومد زنگ میزنی و میگی...

It **wasn't** much of the party without you last night.

مسافرت هفته گذشته بهتون خوش گذشت؟

Did you have a good time at the trip last week?

لطفه که گفتیش، نهایت سعیم رو می کنم.

It nice of you to say that, I am doing my best.

نهایت سعیم رو می کنم، خبرت می کنم.

I am doing at my most, I will let you know.

سعیم رو می کنم و خبرت می کنم.

I will do my best and let you know.

قولی بهت نمی دم.

قولی دادن give a words

==

قول دادن promiss

I am not giving you my word.

این روزها توی اداره پیدات نیست.

I don't see you in the office these days.

دنبال کارهای گرفتن ویزام **هستم.**

دست بند بودن ... am/is/are up to

example: I am up to doing something.

have been up to حال کامل

معنی دنبال کاری بودن

I have been up to getting my visa.

دو ماهه دنبال اجاره کردن خونه هستم.

I have been up to renting a house for 2 months.

دو ساله دنبال کار اقامتم هستم.

I have been up to my **residence** for 2 years.

نمی شه هم خرو بخواهی هم خرما رو.

You can't have it both ways.

Vocabulary

لی لی کردن

Hop

غافلگیر کردن

Catch some one on the hop

از شر چیزی خلاص شدن

Get out of

بدرقه کردن کسی

See off somebody

خبر دادن/مطلع کردن

Let somebody know/ inform

در جریان گذاشتن

Keep poste

معطلش کن

Keep him waiting

خواهشمندم اگه بتونی

I will be grateful if you can

خواهشمند است

I would be grateful if you could

بدون تو مهمونی صفایی نداره

It won't be much of the party without you

یه کاریش می کنیم

We are playing it by ear

نمی شه هم خر رو بخوای هم خرما

You can't have it both ways

Proverb

با حلوا کردن دهن شیرین نمی شه.

Wishes don't wash the dishes.